

پوشش و منش زنان در نقاشی و ادبیات ایران



پوشش و منش زنان در نقاشی و ادبیات ایران



پژوهش برگزیده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
هفته پژوهش سال ۱۳۹۳

سیده راضیه یاسینی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تهران ۱۳۹۴

سرشناسه	: یاسینی، سیده‌راضیه - ۱۳۴۸-
عنوان و نام پدیدآور	: پوشش و منش زنان در نقاشی و ادبیات ایران /
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	: ۲۶۰ ص. مصور(رنگی)
شابک	: ۳۳۰۰۰۰ ریال: ۳ - ۱۲ - ۷۶۸۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبای مختصر
موضوع	: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی http://opac.nli.ir قابل دسترسی است
شناسه افزوده	: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۷۹۴۱۸



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



پوشش و منش زنان در نقاشی و ادبیات ایران

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نویسنده: دکتر سیده راضیه یاسینی

طراحی گرافیک: ریحانه اقبالی

نوبت چاپ: اول - مرداد ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۵۰ نسخه

قیمت: ۳۳۰۰۰۰ ریال

شابک: ۳ - ۱۲ - ۷۶۸۷ - ۶۰۰ - ۹۷۸

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۳-۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@ric.ir

اثر حاضر، نتیجه پژوهشی است که با نظارت دکتر خشایار قاضی‌زاده در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات انجام شده است.



فهرست مطالب

مقدمه مولف / ۱

فصل اول: کلیات

مقدمه / ۷

مفاهیم اساسی / ۱۳

روش تحقیق / ۱۶

فصل دوم: پوشش و منش زنان مسلمان ایران

مقدمه / ۲۱

۱- زنان در ادیان توحیدی / ۲۲

ادیان توحیدی و شأن زنان / ۲۲

پوشش زنان در ادیان توحیدی / ۲۹

۲- زنان در تاریخ ایران / ۳۲

زن در تاریخ و فرهنگ ایران باستان / ۳۲

زن در ایران اسلامی / ۳۷

۳- کارکردهای پوشش / ۴۰

۴- پوشش زنان در تاریخ ایران / ۴۶

۵- پوشش و منش زنان در اسلام و ادبیات ایران اسلامی / ۶۱

۵- ۱- پوشش / ۶۱

الف) پوشش زنان و مبانی دینی آن / ۶۲

مفهوم پوشش / ۶۲

مبانی پوشش / ۶۳

کیفیات پوشش / ۶۴

ب) بازتاب مبانی دینی پوشش زنان در ادبیات / ۶۶

۵- ۲- منش / ۶۸

الف) منش زنان و مبانی دینی آن / ۶۸

مفهوم منش / ۶۸

ابعاد فردی و جمعی منش / ۶۹

همسری و مادری / ۷۰

پارسایی، عفت و حیورزی / ۷۲

وقار و متانت / ۷۳

انطباق با هنجارهای رفتاری / ۷۴

مهرورزی و نرم‌خویی / ۷۵

کدبانوگری و تدبیر / ۷۶

پیراستگی و آراستگی / ۷۷

ب) بازتاب مبانی دینی منش زنان در ادبیات / ۷۸

رویکردهای گوناگون به زنان در ادبیات ایران / ۷۸

همسری و مادری / ۸۱

پارسامنشی / ۸۲

متانت / ۸۳

حضور محجوبانه / ۸۴

شرم‌داری و حیاورزی / ۸۶
یکدلی با همسر و دل‌آرامی / ۸۷
خوش‌طبعی و خوش‌گویی / ۸۷
منش صادقانه و امانت‌داری / ۸۸
فرزانگی / ۸۸

نتیجه / ۹۰

فصل سوم: پوشش و منش زنان در آیین نقاشی ایرانی

مقدمه / ۹۷

۱- تأویل و خوانش نگاره‌ها / ۱۰۱

تأویل متن و نظریه‌های آن / ۱۰۲
خوانش بینامتنی شعر و نگاره / ۱۰۵

۲- ویژگی‌های بصری حضور زنان در نقاشی ایرانی / ۱۱۰

نگارگری و تصویر مثالی زنان / ۱۱۰
زیبایی‌شناسی واقع‌گرایانه زنان / ۱۱۴
زیبایی‌شناسی نمادگرایانه و آرمان‌گرایانه زنان / ۱۱۸
طراحی نگارگری و نمایش مستورانه زنان / ۱۲۰
زن در ساختار ترکیب‌بندی نگاره‌ها / ۱۲۲
استفاده از قاعده برش در تصویر / ۱۲۳
انتخاب ترکیب دو قسمتی / ۱۲۴
نگاره زن؛ روحانیتی زیبا، عفیف و محجوب / ۱۲۶

۳- پوشش و منش زنان، در آیین نگارگری / ۱۲۸

الف) پوشش و منش زنان به طور اخص بر مبنای مولفه‌های مقامی / ۱۲۸
الف - ۱) جایگاه واقع‌گرایانه / ۱۲۹
بانوان مقدسه / ۱۲۹
مادران / ۱۳۲

همسران / ۱۳۵

خدمتکاران و ندیمه‌ها / ۱۳۸

زنان و فعالیت‌های روزانه / ۱۴۰

الف - ۲) جایگاه اسطوره‌ای، تغزلی و نمادین / ۱۴۳

الف-۲- ۱) جایگاه اسطوره‌ای؛ زنان دلاور و خردمند / ۱۴۳

الف-۲- ۲) جایگاه اسطوره‌ای؛ زنان ملکه و شاهزاده / ۱۵۴

الف-۲- ۳) جایگاه تغزلی؛ زنان محبوبه و طرب‌افروزان / ۱۷۵

الف-۲- ۴) جایگاه نمادین؛ فرشتگان در سیمای زنان / ۱۸۰

ب) پوشش و منش زنان در دو جایگاه اصلی بر مبنای مولفه‌های مکانی / ۱۸۳

ب- ۱) جلوه بصری پوشش و منش زنان در فضای عمومی / ۱۸۳

ب- ۲) جلوه بصری پوشش و منش زنان در فضای خصوصی / ۱۹۲

نتیجه / ۱۹۸

فصل چهارم: نتایج و پیشنهادها

مقدمه / ۲۰۷

نتایج / ۲۰۸

پیشنهادها و راهکارها / ۲۳۵

فهرست ضمیمه و منابع / ۲۴۱



مقدمه مولف

پژوهش در حوزه زنان به ویژه با تمرکز بر سبک زندگی، یکی از حوزه‌های مورد اقبال در حیطه علوم اجتماعی در ایران معاصر است زیرا متناسب با ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی، زنان در مواجهه با مولفه‌های تعیین‌کننده سبک زندگی روز به روز با چالش‌های جدی‌تری مواجه شده‌اند. امروزه ویژگی‌های سبک زندگی برای زنان، تنها به منابع و داده‌های فرهنگی داخلی محدود نمانده و چه بسا تولیدکنندگان داده‌های فرهنگی غیرداخلی، گوی سبقت را نیز ربوده باشند.

گذشته از نقطه‌نظرهای گوناگون اندیشمندان غربی و تعاریف گوناگونی که مفهوم نسبتاً جدید سبک زندگی به خود اختصاص داده است، می‌توان گفت شیوه زندگی و کیفیات آن از نظر انسان، قبل از هر چیز، متأثر از نوع نگاه به هستی است؛ نگاهی که بر مبنای یک عامل تعیین‌کننده اصلی یعنی دین، به دو طرز تلقی کاملاً متفاوت از سبک زندگی، منجر می‌شود. انسانی که خود را در خارج از قلمرو دین و تفکر دینی می‌پندارد، از اصولی در سبک زندگی برخوردار است که خواسته‌ها و مطالبات وی را در حیات این‌جهانی‌اش فراهم می‌آورد. در مقابل نیز، انسان دیندار، شیوه‌ای از زندگی را جستجو می‌کند که نه تنها بتواند در حیات محدود این جهانی، خواسته‌هایش را پاسخ دهد، بلکه قادر باشد مسیر تعالی روح و مقدمات زیستن وی در حیات باقی را نیز فراهم آورد.

آنچه انگیزه اصلی در تحقق کتاب حاضر گردید، مطالعه مولفه‌های هویتی زنان مسلمان ایران در عرصه سبک زندگی با تأکید بر دو گزاره مهم «نوع پوشش» و نیز «شیوه تعامل فردی و اجتماعی» ایشان بود که در این کتاب از آن با اصطلاح «منش» به معنای «رویه» و یا «کردار» یاد شده است. از آنجا که دیر زمانی است هویت ایرانی در مواجهه با عناصر هویتی غیرایرانی دچار دگردیسی‌هایی شده، صائب به نظر رسید که آنچه قرار است به عنوان مولفه‌های سبک پوشش و منش زنان ایرانی

مسلمان تبیین گردد را، در متون ادبی و هنری پیشین ایرانیان جستجو کنیم؛ متونی متعلق به زمان پیش از سفرهای سیاحتی پادشاهان قاجار به اروپا و خودباختگی ایشان در مواجهه با فرهنگ اروپایی که به تدریج فصل نوینی را در عرصه چندگونگی و التقاط هویتی برای ایرانیان فراهم آورد.

در ابتدا نگاره‌های ایرانی که می‌توانست تصویر روشن و واضحی از نوع پوشش و با اندکی تعمق، منش زنان در جامعه ایران پس از اسلام باشد، به عنوان متون مورد تحلیل، برگزیده شدند و از آنجا که این نگاره‌ها در رابطه‌ای هم‌بافته با شعر فارسی بودند ادبیات فارسی نیز به جامعه پژوهش افزوده شد. مطالعه این متون بر فرض پیشینی استوار بود و آن اینکه ادب و هنر ایران پس از اسلام، همواره در همنشینی با فرهنگ اسلامی بوده است، بنابر این نخست به آموزه‌های دینی در باره موضوع پرداخته شد تا میزان تطابق و یا وجوه اشتراک آنها با مآثر ادبی و هنری دریافته شود.

همچنین در تحقیق در باره موضوع، بازه زمانی به ایران اسلامی محدود نماند و مصادیق مرتبط، در متون مکتوب و یا نمونه آثار هنری موجود از دیرباز تاریخ ایران بررسی شدند. این مهم از آنجا مورد توجه قرار گرفت تا نشان دهد، هویت ایرانیان پیش از پذیرفتن اسلام، به چه میزان با هویت ایرانیان مسلمان وجه تشابه یا افتراق داشته است و آنان در خصوص انتخاب سبک و سیاق و شیوه زندگی (با تاکید بر سبک زندگی زنان) به چه میزان فرهنگ ملی پیشین خود را حفظ کرده و یا به فرهنگ دینی اسلام اقبال نموده‌اند.

در این کتاب، دامنه مطالعات تا حد امکان گسترده انتخاب شد. مولفه‌های پوشش و منش زنان در متون دینی قرآن و احادیث، تقریباً واضح بودند اما دستیابی به منظر ادبا در این باره سخت‌تر می‌نمود. برای دریافت این موضوع، دواوین مختلفی مطالعه شد تا شاعرانی که در این باره مفاهیمی را دستمایه آثار خود قرار داده بودند بازشناخته شوند. نتیجه آن شد که در میان آنان، آثار فردوسی، نظامی و سعدی در این ارتباط مضامین جامع‌تری را در بر داشتند؛ گرچه به تناسب بحث و اقتضای موضوع، مصادیقی از اشعار دیگران نیز مبنای تحلیل قرار گرفت.

پس از آن، انتخاب صحیح نمونه‌هایی از آثار نگارگری می‌توانست، بهترین نتایج را محقق سازد. در این باره نیز تعداد کثیری از آثار نگارگری بررسی شدند. دستیابی به برخی از این آثار در کتاب‌های انتشار یافته ممکن بود اما آثار دیگری نیز وجود داشت که در زمره نمونه‌های مهم بوده اما به چاپ نرسیده بودند. مطالعه این آثار و مهم‌تر از آن دستیابی به تصاویری با کیفیت بالا از این نگاره‌ها، به مدد همکاری موزه‌هایی چون موزه هنرهای معاصر، گنجینه کاخ گلستان، گنجینه مدرسه عالی شهید

مطهری، موزه رضا عباسی و برخی دیگر از مراکز محقق شد. از سوی دیگر با مراجعه به پایگاه‌های مجازی موزه‌های مهم جهان که بسیاری از نگاره‌های ایرانی را در اختیار دارند، تلاش شد تا از حداکثر اطلاعات تصویری به اشتراک گذاشته شده، نهایت بهره‌برداری شود. برای نمونه، پایگاه مجازی موزه متروپولیتن در انگلستان، یکی از نقاط محل رجوع بود که دستاوردهای مهمی را نیز به همراه داشت.

گردآوری داده‌های متقن، زمینه را برای تحلیل و خوانش بهتر آنها به منظور دستیابی به ساختاری که بتواند مبین ارتباط احتمالی نظام‌مند این یافته‌ها با یکدیگر باشد، فراهم آورد و داده‌های ادبی و هنری در کنار یکدیگر و در قیاس با هم قرار گرفتند و نتایج این نوشتار را رقم زدند.

در این کتاب با تجميع نتایج حاصله و نیز نگاهی به وضع موجود در زمینه سبک زندگی زنان ایران معاصر، پیشنهادهایی ارائه شده است؛ هرچند که تدقیق در جوانب نتایج، خود نیازمند پژوهش‌هایی مستقل خواهد بود.

در اینجا لازم است تا سپاس و تشکر خود را از همه عواملی که زمینه تحقق این اثر را فراهم نمودند اظهار نمایم. از پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات که بستر اصلی این پژوهش را فراهم نمود؛ جناب آقای دکتر محمدعلی رجبی که در تبیین اولیه موضوع پژوهش، پیشنهادهای ارزنده‌ای را مطرح ساختند؛ جناب آقای دکتر خشایار قاضی‌زاده که همراه با سیر پژوهش، نظرهای متقنی را ارائه نمودند؛ و نیز جناب آقای دکتر عبدالله بیچرانلو که در طراحی ساختار پژوهش و تطور آن در طول کار، اینجانب را همراهی کردند سپاسگزارم.

امید است تا با تلاش‌های محققانۀ سایر پژوهشگران، هنرمندان، سیاستگذاران فرهنگی، اجتماعی و زنان این مرزو بوم، زمینه تحقق سبک زندگی زنان ایرانی به نحو شایسته‌ای فراهم آید و آنان را در مسیر تعالی فکری و معنوی مدد رساند. ان‌شالله



اول

کلیات



مقدمه

مفهوم «سبک زندگی» از جمله موضوعات جدید طرح شده در حیطه مطالعات فرهنگی در جامعه ایران است که با وجود اهمیت آن، هنوز از شاکله مستحکمی برخوردار نبوده و به حوزه مفهومی شفافی تبدیل نشده است.

پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی و مطالعات فرهنگی در تبیین واقعیت‌های فرهنگی جامعه، از مفهوم سبک زندگی استفاده می‌کنند. برخی از ایشان بر این نظرند که امروزه این مفهوم حتی از قابلیت تبیین بهتری در قیاس مفهوم «طبقه اجتماعی» برخوردار است.

کارکرد هویت‌بخش سبک زندگی باعث شده است تا با رواج نوع خاصی از سبک زندگی، مفهوم سنت‌ها در جوامع انسانی، دستخوش تغییر و تبدیل شوند و به طور مستقیم، آنها را تحت تاثیر قرار دهند. به اعتقاد گیدنز در زندگی اجتماعی مدرن، مقوله سبک زندگی اهمیت خاصی دارد. سنت بیشتر معنای خود را از دست می‌دهد و زندگی روزانه بیشتر بر اساس بازی دیالکتیکی امر محلی و امر جهانی شکل می‌گیرد و بیشتر افراد مجبور می‌شوند تا از میان مجموعه انتخاب‌ها، چیزهایی را گزینش کنند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۱۹).

اگر چه در جوامع گوناگون، تعاریف متعددی از سبک زندگی وجود دارد که ریشه در مبادی فکری و اعتقادی آنها دارد اما می‌توان گفت در حوزه مطالعات فرهنگی، سبک زندگی عبارت از مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و کنش‌های فردی است که معطوف به ابعاد هنجاری و معنایی زندگی اجتماعی و مبین چگونگی نظام باورها و کنش‌های آن است. سبک زندگی همچنین ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اشخاص جامعه را نشان می‌دهد و دال بر معانی و تفاسیر فرد از جهان اطراف خود است که در جریان فعالیت‌هایی که به طور روزمره و در قالب برنامه‌های زندگی خود انجام

می‌دهد، نمود می‌یابد.

مفهوم سبک زندگی اولین بار در سال ۱۹۲۹ توسط آلفرد آدلر، روان‌شناس اجتماعی، مطرح و پس از یک دوره افول، مجدداً از سال ۱۹۶۱ با اقبال اندیشمندان به خصوص جامعه‌شناسان مواجه شد. در ادبیات جامعه‌شناسی از مفهوم سبک زندگی دو تعبیر وجود دارد، یکی مربوط به دهه ۱۹۲۰ میلادی که سبک زندگی، معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد است و غالباً شاخص تعیین طبقه اجتماعی دانسته شده است (چاپین ۱۹۹۵؛ چاپمن ۱۹۳۵) و دوم به مثابه شکل اجتماعی نوینی که تنها در متن تغییرات مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف‌گرایی معنا می‌یابد (گیدنز ۱۹۹۱؛ بوردیو ۱۹۸۴؛ فدرستون ۱۹۸۷ و ۱۹۹۱؛ لش و یوری ۱۹۸۷) (مجدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۲). برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی معتقدند سبک زندگی بسته به موضوعی که مطالعه می‌شود، به طرق مختلف قابل تعریف است و ارائه تعریف مشخصی از آن، نافی دیگر تعاریف نبوده و تنها مستلزم تبیین زمینه‌ای است که در آن از این مفهوم استفاده می‌شود (Loove & Miegel, ۱۹۹۰: ۲۱).

با مطالعه آرای اندیشمندان غربی می‌توان ملاحظه کرد که رویکردهای موجود در خصوص سبک زندگی در دو گروه اصلی بازجسته می‌شود؛ گروه اول تعاریفی است که سبک زندگی را از جنس رفتار فرض کرده و ارزش‌ها و نگرش‌ها را خارج از آن می‌داند اما رویکرد گروه دوم از تعاریف موجود، مبتنی بر آن است که ارزش‌ها و نگرش‌ها جزئی از سبک زندگی است (فاضلی، ۱۳۸۲). وجه تمایز این دو رویکرد آن است که تعریف نخست، برخاسته از مطالعات جامعه‌شناسانه و اوقات فراغت است و تعریف دوم، ملاحظات روانشناسانه را نیز در بر دارد. همچنین در تعریف نخست که سبک زندگی را از جنس رفتار می‌داند نیز دو رویکرد وجود دارد؛ رویکردی که رفتارهای مبتنی بر الگوی مصرف را مبنای سبک زندگی می‌داند و رویکردی دیگر که تمامی فعالیت‌های مربوط به زندگی را معرف سبک زندگی می‌پندارد.

از منظر لیزر، تعریف سبک زندگی بر مبنای الگوی خرید کالا و مصرف آن است: «سبک زندگی دال بر شیوه زندگی متمایز جامعه یا گروه اجتماعی است... شیوه‌ای که بدان طریق، مصرف‌کننده خرید می‌کند. شیوه‌ای که بدان طریق کالای خریداری شده مصرف می‌شود، بازتاب‌دهنده سبک زندگی مصرف‌کننده در جامعه است (Anderson & Golden, 1984: 2-3). مصرف را کلید فهم جامعه مدرن دانسته‌اند؛ افراد به همان اندازه که بر اساس ظرفیت‌شان در تولید ارزیابی می‌شوند، برحسب ظرفیت‌شان در مصرف نیز ارزیابی خواهند شد، مصرف، اصلی‌ترین عنصر دنیای اجتماعی مدرن و وابسته به عوامل اقتصادی است (Bourdieu, 1984:95) سوبل نیز، سبک زندگی را

مجموعه‌ای از رفتارهای قابل مشاهده و بیان‌گرانه در میان افراد برمی‌شمرد (Chaney; 1996:1). چینی، سبک زندگی را بخشی از هویت انسان‌ها و مهم‌ترین منبع هویت فردی می‌داند و معتقد است، سبک‌های زندگی الگوهایی از کنش هستند که افراد را از یکدیگر متمایز می‌نمایند و کمک می‌کنند تا آنچه را مردم انجام می‌دهند و چرایی و معنای آن را، که برای آنها و دیگران دارد، درک شود ... سبک‌های زندگی بخشی از زندگی اجتماعی روزمره نوین هستند و به صورت فرهنگی وابسته‌اند... سبک‌های زندگی مجموعه‌ای از اعمال و نگرش‌هاست که در متن و زمینه‌های خاص قابل درک هستند (Chaney, 1996:4) گیدنز نیز همچون چینی، سبک زندگی را به مجموعه‌ای از رفتار، تعبیر کرده است که فرد آنها را به کار می‌گیرد تا نه فقط نیازهای جاری خود را برآورد، بلکه روایت خاصی که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است را نیز در برابر دیگران نیز مجسم سازد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۰). از نظر بوردیو، «سبک زندگی شامل اعمال طبقه‌بندی‌شده و طبقه‌بندی‌کننده فرد در عرصه‌هایی چون تقسیم ساعات شبانه‌روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه‌های معاشرت، اثاثیه و خانه، آداب سخن گفتن و راه رفتن و در واقع، عینیت‌یافته و تجسم‌یافته ترجیحات افراد است (باکاک، ۱۳۸۱: ۹۶).

همچنین ادیان مختلف، هر کدام واجد نوعی از سبک زندگی مشخص و تعریف شده‌اند که بر مبنای مبادی نظری‌شان نسبت به عالم و آدم، شیوه‌هایی برای زندگی را به انسان‌ها عرضه نموده‌اند. اصول اخلاقی و رفتاری تبیین شده در ادیان که به دینداران توصیه می‌شود، راه و رسم و سبکی از زندگی است که در دوران مدرن و همزمان با غیبت دین، با انواع گوناگون دیگری از سبک‌های زندگی جایگزین شده است. برخی از نظریه‌پردازان حوزه سبک زندگی از جمله «چینی»، «گلاسبر» و «سویل» نیز به این نکته اشاره نموده‌اند و ظهور سبک‌های زندگی مختلف در جوامع مدرن را پاسخی به خلأ به وجود آمده در عصر غیبت دین برشمرده‌اند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۲). در این میان، نظریه‌پردازانی چون باکاک نیز چشم امید به تاثیر سبک زندگی دینی برای پیشگیری از عواقب زیانبار سبک زندگی مدرن در زمینه آسیب‌رسانی به سیاره زمین شده‌اند (باکاک، ۱۳۸۱: ۱۷۸).

به تعداد جوامع بزرگ و کوچک در جهان، الگوهای سبک زندگی وجود دارد که برآمده از باورهای درونی و نگرش ایشان به هستی آنها است. این الگوها نشان می‌دهند که افراد یک جامعه، چگونه در صدد بازجست روشی برای زندگی هستند که آنها را به کمال مطلوبشان در جهان، نزدیک نماید. در این میان، باور یا انکار جهان پس از مرگ، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و به تمایزات ماهوی میان سبک‌های زندگی منجر می‌شود. البته از منظر جوامع گوناگون دینی که به حیات ابدی معتقدند،

تلقیات متفاوتی در خصوص عالم پس از مرگ وجود دارد که این امر نیز، در تعیین سبک زندگی ایشان تأثیرگذار است.

در هر حال، دین، اساسی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین مولفه‌ای است که می‌تواند در تعریف الگوهای سبک زندگی جوامع، تفاوت‌های ماهیتی جدی ایجاد کند. از این‌رو است که جوامع دینی از اصولی در تعریف الگوهای سبک زندگی پیروی می‌کنند که در تمایزبخشی میان آنان با جوامع غیردینی اهمیت بسیاری دارد.

الگوهای سبک زندگی دینی، مبتنی بر مبانی دینی و برآمده از ترجیحات دینی است. ادیان الهی که زندگی را بر مبنای سیری رو به تعالی معنوی و کسب ارزش‌های روحانی و اخلاقی تعریف نموده‌اند، آموزه‌های بسیاری بر انسان‌ها عرضه می‌کنند که می‌تواند به طور مبنایی در زمره مولفه‌های سازنده سبک زندگی قرار گیرد.

مولفه‌هایی که در آرای اندیشمندان غربی وجود دارد، بیش از هر چیز معطوف به رفتارهایی منبعث از آداب، رسوم و قوانین عرفی است، اما پیش‌فرض این کتاب، مبنی بر وجود مبانی مدونی برای تعریف سبک زندگی دین‌مدارانه در اسلام - که متمایز از اصولی مشابه در فرهنگ عرفی است - ایجاب می‌کند تا با نظری بر این مبانی، جستجویی آغاز شود تا در نتیجه آن بتوان به چارچوبی برای شناخت چگونگی تعامل فردی و اجتماعی طراز زنان در فرهنگ دینی ایرانیان مسلمان دست یافت. آثار نگاشته شده درباره سیره پیامبران را می‌توان در زمره مصادیق ادبیات سبک زندگی دانست که منش و روش زندگی اولیای الهی را به مثابه سرمشق‌هایی قابل اعتنا عرضه کرده‌اند از جمله کتب «سیره النبی» که در آنها ضمن اشاره به تاریخ زندگی پیامبر اسلام^(ص) از شیوه زندگی ایشان نیز سخن به میان آمده است. باید توجه داشت که تمام رفتار، کردار و سیره پیامبر اکرم^(ص)، منبعث از اصولی است که شناخت آنها در فهم سیره ایشان و نیز بهره‌مندی از آن در اعصار مختلف تاریخی اهمیت بسزایی دارد؛ اصولی که برخاسته از منظری الهی، به زندگی بشر است و مقصد و مقصود وی از زیستن در این عالم را تعریف می‌کند. پیامبر اسلام^(ص) در تبیین توبه حقیقی انسان و بازگشت وی به طریق سعادت می‌فرماید: «أتدرون من التائب؟ من تاب و لم یغیر مجلسه و طعامه، فلیس بالتائب»، «آیا می‌دانید تائب کیست؟ کسی که توبه کند ولی مجلسش و نشست و برخاستش و خورد و خوراکش تغییر نکند، تائب نیست» (شعیری، ۱۳۶۳: ۸۸). نکته‌ای که در این رهنمود رسول اکرم^(ص) وجود دارد، ناظر بر اهمیت سبک زندگی از منظر دینی و اشاره به این امر است که تغییر مقصد و هدف، در گرو تغییر در روش و منش زندگی انسان است.

مبنای تبیین مفهوم سبک زندگی در این اثر که بر پوشش و منش زنان ایران به مثابه بخشی اساسی از سبک زندگی زنان، متمرکز است، با تعریفی از سبک زندگی تطابق می‌یابد که در آن همه فعالیت‌های زندگی، معرف سبک زندگی تلقی می‌شود.

جامعه ایران را می‌توان از دیرباز، دیندار دانست. ایرانیان پیش از گرویدن به آیین زرتشت نیز به دو مبدأ خیر و شر اعتقاد داشتند. خداوند را مبداء خیر می‌دانستند و اهریمن را روح پلیدی برمی‌شمردند. «می‌توان باور داشت که در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد که قبایل ایرانی هنوز از یکدیگر جدا نشده بودند، پرستش خدایی به نام اهورامزدا در میان ایشان شکل گرفته بوده است که مظهر خرد، عدالت و خلق بوده‌است. پس از او بخشی از خدایان کهن هندوایرانی، اهوراها، با کاهشی در خویشکاری‌های کهن‌شان، تا حدی صورت فرشتگان یافته، گروه دیگر خدایان هندوایرانی، دیوها، مظهر شر گشته بودند. سپس در مرحله پیشرفته‌تری از دین، در فرهنگ اوستایی شرق ایران، اهورامزدا به عنوان خدایی یکتا مورد پرستش قرار گرفته و خدایان دیگر حذف شده‌اند و اهریمن مظهر و سرور دیوان گذشته‌است» (بهار، ۱۳۸۶: ۱۶۲).

بر این مبنا ایرانیان که مردمانی ذاتاً موحد بوده‌اند، همواره در حیات مادی خود از اصولی تبعیت می‌کرده‌اند که معرف نوعی از سبک زندگی دینی و اخلاق مدار بوده؛ اخلاقی که منش زندگی ایشان را به سوی سعادت ابدی و نه کامیابی دنیوی راهنمایی می‌نموده است.

ایرانیان با فرهنگ دیرینه و غنی خود، حتی پیش از پذیرش اسلام نیز الگوهای متمدنانه و کمال‌یافته‌ای برای زندگی مادی و معنوی خود داشته‌اند که قرابت بسیاری با الگوهای ارائه شده در این باره در دین مبین اسلام دارد. مولف تاریخ سیستان در شرح اوصاف و اخلاق مردم ایران پیش از اسلام آورده است: «مردم قدیم اندر سیستان تا اسلام آورده شد همه بر آن طریقت بودند که آدم^(۴) آورده بود. بامداد و به وقت زوال و شبانگاه نماز کردند و پرستش ایزد تعالی و دیگر به همه اوقات به شغل دنیایی اندک و بسیار خواستندی پیش‌تر نماز کردند، پس از آن بدان شغل رفتندی و زنا و لواطه و دزدی و خون ناحق میان‌شان حرام بود و مردار نخوردندی و تا ذبیحت نکردندی آنچه حلال است اکنون خوردن آن، نخوردندی، و صدقه بسیار دادندی و همیشه میزبان بودند و مهمان را نیکو داشتندی و این همه از جمله فرایض داشتندی بر خوشتن، دختر و خواهر و مادر به زنی نکردندی» (بهار، ۱۳۶۶: ۳۳). چنین جامعه‌ای، با پذیرش اسلام، موازین و اصول سبک زندگی فرهنگی خود را به ممیزات دین جدید آراست و پیرو منش‌هایی در حیات فردی و اجتماعی خود شد، که نمونه‌ای درخور توجه از سبک زندگی دینی تلقی می‌شود. ایرانیان پس از استقبال و پذیرش دین اسلام، به

الگوهای رفتاری جدیدی برای زندگی خود دست یافتند که از یک سو از غنای فرهنگی دیرینه خود برخوردار بود و از سوی دیگر، در امتزاج با الگوهای اسلامی ارائه شده برای شئون مختلف زندگی، به زیور کمال نیز آراسته شد.

ایرانیان تا ادواری نه چندان دور، از چنین سبکی در زندگی خود تبعیت می نمودند تا آنکه در تلاقی با مدرنیته، روش زندگی‌شان دستخوش تغییر و تبدیل شد و سنت‌های نظری و عملی آنها در چگونگی زندگی، با مولفه‌هایی از سبک زندگی غربی جایگزین گشت. بنابر شرایط اجتماعی و سیاسی محیط بر جامعه ایران در طول سالیان متمادی و غفلت جریان‌های فکری از اصل و مبدا فرهنگی و دینی ایران اسلامی، فرهنگ ایرانی به تدریج در بسیاری از شئون خود، الگوهای غیروومی را به عاریت گرفت که یکی از مهم‌ترین آنها آداب و شیوه زندگی یا سبک زندگی است.

در طول تاریخ و در جریان تحولات فرهنگی در سبک زندگی ایرانی، زنان به عنوان آحادی تاثیرگذار با برخورداری از نقش تعیین‌کننده تربیتی خود، در این تغییر و تبدیل ایفای نقش کرده‌اند. زنان در جایگاه همسران و مادران و مهم‌ترین هسته‌های خانواده‌ها، از جایگاه ویژه‌ای در مدیریت سبک زندگی خانواده برخوردارند.

در جامعه معاصر ایران، موضوع شیوه زندگی زنان - به عنوان مرکز و کانون نهاد خانواده - به ویژه نوع پوشش و تعامل در محیط‌های فردی و جمعی، از مباحث مهم و تاثیرگذار فرهنگی محسوب می‌شود که مطمحن نظر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی است زیرا سبک زندگی ایرانیان به ویژه در چند دهه اخیر که دوران پیشرفت روزافزون و بسیار سریع فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی بوده است، به شدت تحت تاثیر تولیدات رسانه‌ای نوین قرار گرفت؛ محصولاتی فرهنگی که در میان مخاطبان خود، تمرکز خاصی بر زنان ایرانی داشته است. از طرفی، روند زنانه‌تر شدن جامعه ایران به معنای حضور و بروز زنان و هویت آنها در عرصه‌های گوناگون جامعه با سرعت بسیار بالایی تشدید شده است و بر اهمیت مطالعه در این زمینه افزوده است.

امروزه الگوهای پوششی و رفتاری بسیاری از زنان ایرانی در تعامل با اجتماع، به شدت تحت تاثیر الگوهای نظام فرهنگی و رسانه‌ای غیروومی است که به واسطه رسانه‌های متنوع، نشر و گسترش یافته‌اند. رجوع به مبادی اخلاقی و تربیتی موجود در آموزه‌های بومی می‌تواند نخستین گام برای رهایی از چنبره این الگوها باشد که زنان را در نحوه پوشش و رفتار به مولفه‌های فرهنگ غیروومی فرا می‌خوانند. چنانچه الگوی زنان در سبک زندگی، به ویژه پوشش و رفتار در دو حریم خصوصی و

عمومی، از اصول متناسبی با هویت ملی و ارزش‌های دینی برخوردار باشد، نشر و ترویج آن در جوامع بزرگ‌تر، دستاورد منطقی آن خواهد بود.

شناخت الگوهای فکری و روشی در سبک زندگی زن مسلمان ایرانی، مستلزم مطالعه منابع متقن در این زمینه است؛ منابعی که می‌تواند در تبیین مبانی نظری برای ترسیم الگوی سبک زندگی زنان موثر باشد و نشان دهد که سبک زندگی طراز یا تیپ (سنخ) آرمانی که زمینه و بستر حضور مناسب زنان در جامعه را فراهم می‌کند و در عین حال، متناسب با مقتضیات وجودی ایشان نیز هست، چیست.

مذاقه در متون ادبی و هنری ایرانیان مسلمان که نمایانگر الگوهای پوششی و رفتاری ایرانیان بوده‌اند، بینش لازم برای ارائه خط مشی‌ها و پیشنهادهایی عملی در زمینه تولیدات فرهنگی مربوط به سبک زندگی به ویژه برای زنان را در اختیار می‌گذارد؛ زیرا این متون به مثابه مأخذ قابل ارجاع اندیشه و منش ایرانیان هستند و آینه‌وار الگوهای رفتاری و ظاهری تیپ آرمانی یا زنان شایسته را نشان می‌دهند.

مطالعه این متون می‌تواند مبین آن باشد که اندیشمندان و ادیبان مسلمان ایرانی، چگونه در آثار خود به ترویج الگوهای زندگی برای پوشش و منش زنان در عرصه‌های گوناگون همت می‌گمارده‌اند؛ الگوهایی که شیوه زندگی مطلوبی را برای ایشان، در هماهنگی با ارزش‌ها و باورها و نیز متکی بر پیشینه ملی و آداب و رسوم حسنه بومی آنان فراهم می‌آورد.

از سوی دیگر، رجوع به هویت اصیل ایرانی - اسلامی و بازتولید امروزی آن، با بهره‌گیری از منابع فرهنگی غنی هنری نیز میسر می‌شود. مطالعه آثار نقاشی ایرانی در موانست با شعر فارسی، نشان می‌دهد که چگونه شاعران و هنرمندان توانسته‌اند به فهم اصول اخلاق و تربیت اسلامی همت گمارند و کمال یافته‌ترین معارف اسلامی و ملی را در همه ابواب و از جمله نحوه پوشش، منش و تعامل زنان با دیگران به نحوی هنرمندانه بازنمایی و نه تنها بر جامعه ایرانی، که بر جامعه جهانی عرضه نمایند.

■ مفاهیم اساسی

مهم‌ترین مفاهیمی که این مطالعه بر آنها استوار است در حیطه موضوع سبک زندگی و ارزش‌های محتمل در این باره، به ویژه در حوزه زنان است. این ارزش‌ها نمایانگر آن خواهند بود که مبنای طراحی مولفه‌های هر نوع از سبک زندگی زنان در پوشش و منش ایشان در جوامع گوناگون

چیست و چگونه است. همچنین هنر و ادب، به عنوان دو حوزه معرفتی مهم در جوامع انسانی، از مهم‌ترین مفاهیم این نوشتار محسوب می‌شوند که موضوع تعامل زنان، بر مبنای تحلیل آثار آنها پی گرفته می‌شود.

○ زن مسلمان

زن در اسلام، به گونه‌ای تعریف می‌شود که از جایگاه انسانی برابر با مرد برخوردار است. اسلام برای زنان و مردان با لحاظ تفاوت‌های طبیعی در خلقتشان، حقوق برابر را در نظر گرفته است. چنانچه بر اوضاع زنان عصر جاهلیت نظری شود، منظر اسلام به زنان به وضوح تبیین می‌شود. امام خمینی نیز در بیانات خود به برابری زنان و مردان از منظر اسلام اشاره نموده و خدمات اسلام به زنان را یادآور شده‌اند. زن مسلمان، در مقام همسری، مقوم دینداری مرد و در مقام مادری، مهد تعلیم و تربیت انسان‌ها بوده و آئینه صفات جمالی و جلالی پروردگار خویش است.

علامه طباطبایی در بیان حقیقت وجود زن از منظر دین اسلام معتقد است: خدای تعالی زن را آفرید و به چیزهایی که به مردان آرامش می‌بخشد، مجهزشان نمود و بین آنها دوستی و مهر گذاشت تا مردان را با زیبایی و دوستی و مهر و محبت به طرف خود بکشانند. بنابراین زن‌ها، پایه اول و عامل اساسی اجتماع انسانی هستند.

مقصود از زنان مسلمان در این کتاب، زنانی طراز هستند که با برخورداری از میمیزات کمالی، در متون ادبی و هنری بازنمایی شده‌اند و تصویری از تجسم الگوی زن مسلمان در پوشش و رفتار محسوب می‌شوند.

○ سبک زندگی

تعاریف موجود از سبک زندگی متکثر و متنوع است. مبنای این تکثر را نیز می‌توان، نوع منظر اندیشمندان حوزه علوم انسانی به این موضوع دانست. برخی از ایشان معتقدند، سبک زندگی بسته به موضوعی که مطالعه می‌شود، به طرق مختلف قابل تعریف است و ارائه تعریف مشخصی از آن، نافی دیگر تعاریف نبوده و تنها مستلزم تبیین زمینه‌ای است که در آن از این مفهوم استفاده می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۲: ۶۷ به نقل از Loove & Miegel, ۱۹۹۰). برخی تعاریف نیز سبک زندگی را انواعی از رفتارها و کنش‌های اجتماعی می‌داند که موجب تمایز میان افراد و یا گروه‌های اجتماعی از یکدیگر می‌شود (صدیق سروستانی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۵۰).

جامعه‌شناسان معتقدند سن، طبقه اجتماعی، قومیت و جنس در سبک زندگی هر فرد اثر گذارند. عناصر یک سبک زندگی، مشترکاتی را برای شماری از افراد پدید می‌آورند. به عبارت دیگر گروه‌های اجتماعی بیشتر به یک نوع سبک زندگی گرایش دارند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶).

○ سبک زندگی دینی

سبک زندگی دینی، مجموعه‌ای از گزاره‌ها، آموزه‌ها و دستورالعمل‌های برآمده از متون دینی و متناسب با محیط، اقلیم و واقعیات زندگی انسان ایرانی است. سبک زندگی علاوه بر اینکه دلالت بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اشخاص در هر جامعه دارد و مبین اغراض، نیات، معانی و تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره است، نشان‌دهنده کم و کیف نظام باورها و ارزش‌های افراد نیز خواهد بود (فاضل قانع، ۱۳۹۲: ۹).

○ پوشش و پوشاک

پوشاک، حاصل دو نیاز مهم بشر است: نیاز طبیعی و نیاز فرهنگی. زمانی که پوشاک به عنوان وسیله‌ای برای پوشاندن بدن به کار می‌رود، علاوه بر رفع نیازهای طبیعی بشر، کارکردی فرهنگی و نیز دینی می‌یابد. موضوع پوشش در ادیان گوناگون، جلوه‌های مختلفی داشته است. در دین اسلام، بر مبنای آیاتی از قرآن کریم، کاربست تعبیرهای چون «أَنزَلْنَا» و «جَعَلْ لَكُم» برای پوشاک، نشان می‌دهد که پوشاک به منزله نعمتی است که از جانب خداوند بر انسان نازل شده و در تعبیر ظاهری و باطنی از آن، هر دو جنبه نیاز انسان به پوشاک - نیاز طبیعی و نیاز فرهنگی - را مرتفع می‌سازد. آیه ۲۶ از سوره اعراف نیز اشاره می‌دارد: «ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فرو فرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و (لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه‌های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند)». در این آیه، نیاز فرهنگی انسان با تمسک به تمثیل کارکرد ظاهری پوشاک مد نظر قرار گرفته و به وجهی از کارکرد دوگانه لباس اشاره شده است. به این ترتیب، کارکرد فرهنگی پوشاک با امر پوشش ارتباطی نزدیک یافته و نه تنها «زشتی‌ها» را می‌پوشاند یا مانع از آشکارگی زیبایی‌ها یا زینت‌ها می‌شود بلکه بر گستردگی دامنه آن به منزله حجاب صحنه می‌گذارد. به هر حال، در قرآن کریم دستورهای مشخصی برای چگونگی پوشش زنان و حتی شیوه استفاده کردن از پوشش‌های خاص، مانند «خِمار» (روسری) و «جِلْبَاب» (چادر یا جامه فراخ) داده شده است (نور/۳۱/۲۴؛ احزاب/۳۳/۵۹).

○ منش

در فرهنگ ناظم الاطباء، منش به معنای خوی، طبیعت، خصلت، نهاد و سرشت است. علاوه بر اینها، دهخدا، منش را «عادت» نیز معنا کرده و برابر «کردار» دانسته است: ز کردار بد دور داری منش / نیچی ز بیغاره و سرزنش «فردوسی». منش را می‌توان، طرز عادی و نسبتاً یکسان، واکنش اختصاصی افراد در برابر حوادث دانست. عوامل تشکیل دهنده منش عبارتند از: خصوصیات جسمانی، تمایلات موروثی و تمایلات اکتسابی یا عادات (دهخدا).

○ ادب و هنر ایران اسلامی

در نوشتار پیش رو، آثار بزرگان ادب فارسی که مفاهیم انسانی و اخلاقی را به نظم و نثر درآورده‌اند، مطالعه شده است و اشارات ادبی موجود در آنها درباره پوشش و منش زن ایرانی، مبنای تحلیل و استنتاج مولفه‌های رفتاری زن طراز است. هنر، آینه فرهنگی هر ملتی است و هنر ایران پیشینه‌ای دیرین دارد که از انحای آن، هنر نقاشی است. اصیل‌ترین انواع هنر نقاشی ایرانی، با عنوان «نگارگری» شناخته می‌شود که در سیر تطور تاریخی خود، مبنای برخی گونه‌های دیگر از هنر نقاشی ایرانی قرار گرفت که از جمله می‌توان نقاشی «خیالی‌نگاری» را نام برد.

نگاره‌هایی که در حوزه نقاشی اصیل اسلامی ایران رقم خورده‌اند، در پیوند مستقیم با ادبیات فارسی قرار دارند و از این رو می‌توان آنها را مجلای فرهنگ و اخلاق ایران اسلامی بر مبنای آرای حکما و عرفای مسلمان ایران دانست. هنر نقاشی ایران، مشحون از آثار نگارگری با مضامینی برگرفته از سبک و سیاق زندگی ایرانیان است که از وجوه گوناگون، به بازنمایی الگوهای سبک زندگی زنان بر مبنای آموزه‌های ایرانی و اسلامی پرداخته است.

▪ روش تحقیق

در این کتاب، نگاره‌هایی که به قلم سرآمدان هنر نگارگری ایران رقم خورده‌اند از منظر چگونگی انعکاس پوشش و منش زنان، تحلیل نشانه‌شناختی شده‌اند. آثار هنری تحلیل شده، منتخبی از اصیل‌ترین نگاره‌ها و نقاشی‌هایی است که در تطابق با آموزه‌های دینی و در پیوند با ادبیات اسلامی ایران ترسیم شده‌اند. رجوع به ادبیات منظوم و ادبیات مثنوی نیز به تبع هم‌سخنی ادبیات و نقاشی ایرانی به طور بدیهی انجام شده است. همچنین به ادبیات مثنوی در باب سبک زندگی دینی، همچون

قابوس‌نامه، کیمیای سعادت، اخلاق ناصری و ... رجوع شده است. از آنجا که ادبیات اسلامی ایران، خود برگرفته از منابع دینی چون متن مقدس قرآن کریم و روایات اسلامی است، از این منابع به طور مبنایی بهره گرفته شده است تا مرجع مولفه‌های سبک زندگی دینی زنان که در ادبیات و هنر اسلامی ایران بازنمود یافته‌اند، تبیین گردد. این نمونه‌ها به نحوی انتخاب شده‌اند که در آنها، مفاهیم مرتبط با پوشش و منش زنان وجود داشته باشد.

در تحلیل آثار ادبی و نگارگری به منظور شناخت ویژگی‌های پوشش و منش و کردار زنان، از نظریه‌های تائیل متن استفاده شده است. همچنین به دلیل اینکه نگاره‌ها را می‌توان متونی درهم‌بافته دانست که در آنها، ردپای متن ادبی و متن دینی به وضوح قابل مشاهده است، نظریه بینامتنیت به عنوان مهم‌ترین و پرکاربردترین نظریه ارائه شده برای تحلیل و خوانش متون درهم‌بافته (همچون شعر و نگارگری)، مبنا قرار گرفته است. بینامتنیت به معنی ارتباط یک متن با متون دیگر است؛ این اصطلاح، در سال ۱۹۶۶ و توسط ژولیا کریستوا منتقد و نظریه‌پرداز ادبی بر اساس آراء میخائیل باختین به کار گرفته شد (نامور مطلق، ۱۳۸۷) و به تدریج توسط رولان بارت، ژرار ژنت و دیگران بسط و گسترش یافت.

نظریه بینامتنیت، تجمیعی از آراء سوسور و نیز باختین، نظریه‌پرداز ادبی روس دانسته می‌شود. «بینامتنیت... ریشه در زبان‌شناسی سوسوری و مکالمه‌باوری و چندصدایی باختینی دارد... کریستوا با ابداع این اصطلاح، سعی در توضیح این موضوع داشت که هر متن، صورت جذب شده و دگرسان شده متون دیگر است؛ به بیان دیگر، هر متنی برآیندی از برهم‌کنش متون دیگر است» (قهرمانی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

«نشانه‌شناسی ساختارگرای سوسور، از چگونگی معنا بخشی نشانه‌ها در درون «ساختار متن» سخن می‌گوید و نظریه «گفتگومندی» یا «چندصدایی» باختین، مبتنی بر ساخت معنا، در یک «گفتگو» است. ژینو درباره تعریف گفتگومندی می‌نویسد: «با تعریف گفتگومندی، میخائیل باختین بی‌وقفه متن را به بافتش، به مؤلفش و به مؤلفانی که پیش از آن بودند، مرتبط می‌کند» (ژینو، ۲۰۰۵: ۱۰ در نامور مطلق، ۱۳۸۷). این نظریه مبتنی بر تلقی پویایی از متون بوده و هر متن، حاصل تلاقی و مواجهه صداهای گوناگون دانسته می‌شود. نظریه باختین درباره یک متن به مثابه یک گفتگو، متمرکز بر دغدغه زمینه‌های اجتماعی تبادل کلمات است.

نظریه بینامتنیت پس از کریستوا توسط دیگران بسط و گسترش یافت. ژرار ژنت، یکی از این نظریه‌پردازان بود. او اصطلاح ترامتنیت را به عنوان مفهومی عام‌تر از بینامتنیت پیشنهاد کرد (چندلر،

۱۳۸۷: ۲۹۶). وی مفهوم ترامنتیت را بر بینامنتیت مقدم می‌شمارد، زیرا معتقد است که «از این طریق می‌توان علاوه بر ارزش‌گذاری بر متن ادبی، هر آنچه که آن را به صورت آشکار یا پنهان با متون دیگر مرتبط می‌سازد را نیز بررسی و تحلیل کرد» (ژنت، ۱۹۷۹: ۷۸ در علوی و رجبی، ۱۳۹۱: ۱۱۷). ترامنتیت به بررسی و تبیین روابط متن با غیر آن می‌پردازد و «از منظر ژنت در پنج گونه متصور است: بینامنتیت، پیرامنتیت، سرمنتیت، ورامنتیت و زیرمنتیت» (چندلر، همان‌جا). در این تقسیم‌بندی، زیرمنتیت، به مطالعه ارتباط یک متن با متنی می‌پردازد که بر اساس آن شکل گرفته است؛ متن پیشین، متن پایه و اصلی است که یا روی آن تغییری انجام شده یا تشریح شده یا توسعه یافته است. در این نوع مطالعه، آنچه متن دوم، مستقیماً از متن پیشین وام گرفته، مد نظر قرار می‌گیرد؛ متن جدید «زیرمتن» و متن اولیه و قدیمی‌تر، «زیرمتن» خوانده می‌شود.